

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها - 7 / آذر / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه برای بنده جلسه بسیار شیرین و مطلوبی است. البته بنای این جلسه نمادین است؛ یعنی این که در این چندین ساله که یک روز از ماه رمضان هر سال را با جمعی از پسران و دختران دانشجوی می نشینیم و افطار می کنیم، فی نفسه یک کار نمادین است. من مایلیم با این کار، ارزش قشر دانشجو و نقش آفرینی بسیار مهمی را که این قشر می تواند در حال و آینده کشور داشته باشد، در افکار عمومی منعکس کنم. همچنین دوست دارم نشان داده شود که نظام اسلامی از رشد جریان دانشجویی و همه خصوصیات که متعلق به این جریان است، استقبال می کند. این خصوصیات، همین چیزهایی است که خود شما گفتید و می دانید: جوشش شوق و استعداد، انگیزه های جوانانه، خواسته های آرمانگرایانه، دلبستگی به آرمانهایی که برای غیرجوانان حتی گاهی دست نیافتنی به نظر می رسد، اما جوان به هیچ وجه این طور نمی اندیشد و در راه آن تلاش می کند و همین تلاش است که ملتها و کشورها را از حالت رکود خلاص می کند. این، هدف اصلی جلسه است.

این که شما بلند شوید صحبت کنید و مطالبی را بگویید، این هم برای من فایده ویژه دوم است که بنده به این هم اهمیت می دهم. البته بعضی از دوستان گفتند که سؤال مطرح کنند؛ معنایش این است که بنده پاسخ دهم. این جلسه برای این کار نیست، چون اگر بنده بخوادم جلسه پرسش و پاسخ تشکیل دهم، با این نیم ساعت - حالا که تا اذان، یک ربع هم بیشتر نیست - تمام نمی شود. جلسه پرسش و پاسخ، طولانیتر از این است. بنده در گذشته جلسه پرسش و پاسخ داشته ام و بعد از این هم ان شاءالله خواهم داشت. این جلسه برای این است که بنده از شما بشنوم. مایلیم شما بگویید و بنده بشنوم؛ یعنی همین کاری که حالا با آن که زمان کم بود، تا حدودی شد: تعدادی از شما گفتید و بنده شنیدم؛ چیزهایی هم یادداشت کردم. مطالبی را که تعدادی از برادران و همچنین آن خواهر محترممان بیان کردند، ضبط شده و می گویم پیگیری کنند.

بنده فقط دو سه نکته عرض می کنم: یک نکته این است که این جانب نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی خوشبینم؛ بر خلاف اظهارات بعضی از دانشجویان که فاقد این خوشبینی هستند. این خوشبینی ناشی از خوشخیالی نیست؛ بالاخره ما عمرمان را با همین کارها گذرانده ایم. در این سنین و با وضعیت بنده، خوشخیالی خیلی محتمل نیست. بنده اطلاعات مبسوطی را هم - چه علمی، چه فرهنگی و چه اخلاقی و معنوی - از وضع دانشگاهها دریافت می کنم که براینده همه این اطلاعات، همین است که گفتم: خوشبینم.

در زمینه علمی، همین کمبودهایی که گفتید، هست: مشکل استاد، مشکل مدیریت، مشکل برنامه ریزی، مشکل کمبود اعتبار، بودجه و ... اینها را می دانم؛ اینها حرفهایی است که بنده در ده سال اخیر آنها را در دیدار با دانشگاهیان - اعم از استاد، دانشجو یا مدیریت - دائم تکرار و دنبال گیری می کنم. البته مقدار زیادی از این کارها بهبود پیدا کرده است. منتها علی رغم همه این مشکلات، شور و شوق علمی و شکوفایی استعدادهای دانشگاههای ما محسوس است؛ این را ما نمی توانیم ندیده بگیریم و همه اش آیه یأس بخوانیم. این عزیز آخری ما هم گفت: «من می خواهم بشارت بدهم، دیگران انذار کردند»؛ اما آن یک کلمه بشارت هم در اندازهای ایشان گم شد! هرچند که آن بشارت، واقعی است.

این بشارتی که بنده عرض می کنم، حقیقی است. حرکت علمی و شکوفایی استعدادهای دانشگاههای ما رو به پیشرفت است. شما ملاحظه کنید که داوطلبان شرکت در المپیادهای داخلی و خارجی در رشته های مختلف علمی رو به افزایش هستند. به بنده گزارشی داده شد که اگر اشتباه نکنم، صدهزار نفر در سال گذشته داوطلب بودند تا در المپیاد ریاضی شرکت کنند؛ این رقم بالایی است. کسانی که آشنا و خبره هستند، گفتند که از این صدهزار نفر، اقلاً چهل هزار نفر در وضعیت درسی و تحصیلی ایده آل قرار دارند. یا در علوم پایه، ما در المپیادهای جهانی همیشه جزو ده کشور اول دنیا محسوب می شویم. حتی در رشته رایانه - که یک رشته صددرصد وارداتی است؛ یعنی ما هیچ

سابقه ای از این رشته نداشته ایم - نیز توانسته ایم رتبه های بالا را در المپیادهای جهانی کسب کنیم. استعداد ایرانی در این محصول گیری نقش دارد که همین استعداد را هم انکار می کردند. بنده چند سال است که مرتب فریاد می کشم: «استعداد ایرانی»؛ اکنون پس از این همه سال تازه تبدیل به فرهنگ شده است! حالا همه معتقدند که ایرانی مستعد است؛ والا در سابق همین را هم انکار می کردند و می گفتند: «از ایرانی کاری بر نمی آید؛ از ایرانی قطع امید باید کرد.» این گونه به ذهنها القاء می کردند. استعداد دخیل است، اما کافی نیست؛ تلاش هم شده، هم از سوی کننده کار - دانشجو -، هم از سوی مدیریت، استاد و ... این روند، روند خوبی است؛ چرا این را ندیده بگیریم و همه اش برای خودمان آیه یأس بخوانیم؟ این، جنبه علمی قضیه.

این عزیزان گفتند بنده در نماز جمعه گفته ام که توقعم از جامعه علمی کشور این است که تا پنجاه سال دیگر صادرکننده علم به دنیا باشیم و این امری است که محال نیست. الآن شما به خودتان مراجعه کنید؛ اگر دیدید که این حرف به نظرتان ناممکن و محال می آید، بدانید که هنوز آن فرهنگ تحمیلی در ذهنتان هست که بگویند: شما نمی توانید، عرضه ندارید. این فرهنگ تحمیلی را باید بزدااییم؛ کاملاً ممکن است. ما دچار زمامداران فاسد، حکومت استبداد و دولتهای وابسته به غرب و آمریکا بودیم. هرچا خواستیم استعداد خود را در طول صد و پنجاه و دو سال اخیر - که دوران تولد و رشد علم است - شکوفا کنیم، بر سرش کوبیدند. اگر می خواستیم همین صنایع کوچک را که از غرب می آمد - شیشه، پارچه، شیشه های عکاسی و ... - درست کنیم، توطئه می کردند و کمپانیهای جهانی هم که می خواستند مصرف کننده در دنیا داشته باشند، نمی خواستند چنین چیزی وجود داشته باشد و بنابراین جلوش را می گرفتند. حکومتهای گذشته ما هم حکومتهای وابسته، فاسد، ناباب یا بی عرضه و بی کفایت بودند. بعد از انقلاب، آن سدها شکسته شد. البته اگر جنگ تحمیلی نبود؛ اگر بعضی از مسائل دیگر نبود، مدیریتهای انقلابی خیلی بهتر از این می توانستند عمل کنند. ان شاءالله به فضل الهی و به برکت نظام اسلامی و انقلاب، در آینده این کارها خواهد شد؛ این سرنوشت قطعی کشور ماست.

در زمینه اخلاقی هم همین گونه است. بعضیها نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در دانشگاه خیلی مبالغه می کنند. حالا بنده هرگز نمی خواهم کلمه ای بر زبان جاری کنم که اگر کسی دچار مشکل اخلاقی است، از این حرف بنده تشویق شود که آن مشکل را سهل و کوچک بشمارد؛ اما می خواهم به شما بگویم که نسل جوان دانشجویی ما در بین کشورهای غربی مبتلا به مشکلات اخلاقی که هیچ، حتی در بین کشورهای اسلامی هم با فاصله زیادی از لحاظ اخلاقی و معنوی، و از لحاظ احساسات انسانی لطیف، بی نظیر و بالاتر است. در دانشگاهی - شاید خیلی از شما می دانید و بعضی هم مسلماً از آن دانشگاهید - دانشجویها قرار می گذارند که روز اول شعبان را روزه بگیرند و ژتون غذایشان را جمع کرده و برای فقرا مصرف کنند. بحث کمک به فقیر نیست؛ بحث روزه گرفتن است؛ بحث توجه به خداست؛ بحث سلوک و راه عبادت الهی است. در دانشگاه ما این مسائل است که خوشبختانه کم، مهجور و غریب هم نیست. حتی اختلافات سیاسی و خطی و جناحی و بداخلاقیهایی هم که گوشه و کنار مشاهده می شود، نمی تواند غلبه گرایش معنوی را از بین ببرد.

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند - بعضیشان در ایران شعبه هم دارند که دانشجو را نه روشنفکر می پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی پسندند، زیرا او را دچار تعصبها و تحجّرهایی حزبی و سیاسی و وارداتی می کنند. ما وقتی می گوییم تحجّر، فوراً ذهنمان می رود به تحجّر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجّر است، اما تحجّر فقط تحجّر مذهبی نیست، بلکه خطرناکتر از آن، تحجّر سیاسی است؛ تحجّرهایی ناشی از شکل بندی تحزب و سازمانهای سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی دهند. اگر ده دلیل قانع کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می کند، اما در عمل طور دیگری نشان می دهد! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده مافیا - از او این گونه خواسته است. این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه کنارهایی حتی محیط دانشگاهی می بیند. پس، آن مجموعه ای که دچار چنین تحجّری باشد، دیگر روشنفکر نیست؛ چون روشنفکری لازمه اش حق طلبی، چشم باز و تکیه به منطق و استدلال است. این که مسلمان هم نمی خواهند باشد،

برای این است که می‌دانند مسلمانی، خطرناک است. امروز عمده دردمسرهایی که اردوگاه استکبار و مشخصاً آمریکا و صهیونیسم دچارش هستند - که این دردمسرها خیلی زیاد هم هست - به خاطر این است که مسلمانان به خودآگاهی ای رسیده اند که در این خودآگاهی، امام بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته اند. عمده دردمسرها از این ناحیه است؛ لذا می‌خواهند این را بکوبند. به همین جهت از مسلمان بودن دانشجو به شدت ناراضی و ناخشنودند.

بنده اعتقاد این است که اتحاد تشکلهای دانشجویی - که اشاره شد - چیز خوبی است؛ منتها نه به این معنا که همه تشکلهای از بین بروند و یک تشکل به وجود آید؛ این تجربه درستی نیست. چیزی نخواهد گذاشت که همان تشکل هم دچار مشکلات فراوان خیلی از تشکلهای خواهد شد. راه درست این است که این تشکلهای دانشجویی موجود، با تفاهم، حق بینی و آن چیزی که خاصیت دانشجویست، خودشان را به یکدیگر نزدیکتر کنند؛ حرف حق را وسط بگذارند و جانبداریها و مخالفتها از استدلال و منطق ناشی شود.

عزیزان من! دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی را از همین دخالتها و نقش آفرینی متحجران سیاسی در محیطهای دانشجویی می‌خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلطه بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا می‌توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام دهیم. مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های مذهبی نیز اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک می‌کند و هیچ مانعی ندارد. بنده که خودم طلبه هستم و عمرم را در عالم طلبگی گذرانده ام و در حوزه های علمیه بوده ام، دیده ام که در حوزه علمیه هرگز طرح مطلبی که مخالف نظر مشهور است، گناه شمرده نمی‌شود؛ منتها شرط دارد. شرطش این است که مطرح شدن و پرداختن، هر دو علمی باشد. فرض کنید در دانشگاه یک مسأله سیاسی مطرح می‌شود که مورد اختلاف نظر است. چه مانعی دارد؟ از انسانهای صاحب اندیشه و فکر درخواست شود که بیایند و در یک محیط آرام با همدیگر بحث صحبت کنند. از آنها خواسته شود که به مسأله، علمی نگاه کنند. در زمینه های مذهبی نیز چنین چیزی ممکن است. از طرفی خیلی از مسائلی که برای دانشجویان مطرح است، با مسائل اسلامی و مذهبی ارتباطات نزدیک دارد. این باعث می‌شود که علما، دانشمندان، و اندیشمندان حوزه وادار شوند که به این میدان بیایند، و این ارتقاء فکری و فکر اسلامی را به دنبال خواهد داشت. این را باید بخواهیم و هر کاری که برخلافش است، مناسب محیط دانشگاه و دانشجو نیست. غوغاگری و مشت گره کردن سر هیچ و پوچ و جنجال آفرینی و به قول بعضی از دوستان - که زیاد هم غصه می‌خورند - اهانت کردن به مقدسات، مناسب نیست. البته بنده به اندازه برادرانی که غصه می‌خورند، غصه نمی‌خورم؛ چون یک خرده اش به خاطر جوانی شماس است. شما جوانید و این چیزها را ندیده اید؛ زود دستپاچه می‌شوید. ما عمری را گذرانده ایم و از این چیزها خیلی دیده ایم؛ می‌دانیم که اینها چیزی نیست.

جهتگیری آنارشیستی، صددرصد مخالف با آن چیزی است که شایسته دانشگاه است. ضدیت با نظم و با هرچه می‌خواهد باشد - که بعضی این گونه اند - شایسته دانشگاه نیست. البته وظیفه عمده همه - دانشجو و غیردانشجو ندارد - در درجه اول، دفاع از نظام اسلامی است. این را هم به شما بگویم: من به خاطر این که خودم عضو نظام و مسؤولی در نظام هستم، این را نمی‌گویم؛ نه، بنده همان طلبه ام، این را گفته باشم. احساس و روحیه بنده با همان احساس و روحیه ای که سالها دوران اختناق را با آن گذراندم و مبارزه کردم، هیچ فرق نکرده و الان هم همان انسان هستم؛ البته با نشاط کمتر و تجربه بیشتر. این را از باب این که امروز این نظام اسلامی تنها سنگر مبارزه با ظلم و استکبار در دنیاست و هیچ جای دیگر این چنین سنگری وجود ندارد، می‌گویم. امروز خیلی از دولت‌ها علی‌رغم ملت‌ها و روشنفکران و احساسات باطنی و قلبی خود، عتبه آمریکا و حتی عتبه صهیونیسم را بوسیده اند! خیلی از پارلمانهای

اروپایی هم عتبه صهیونیستها را بوسیده اند و غلام پولشان شده اند؛ به قول معروف نوکر بند جیب آنها شده اند! آن مرکز و قدرتی که به عنوان یک دستگاه رسمی سیاسی شناخته شده در دنیاست - با تریبونهایی که برای چنین دستگاهی وجود دارد - و به یک ملت شصت میلیونی متکی است و همچنان سنگر دفاع از آزادی خواهی و عدالت و آرمانهای بشری و انسانی و بین المللی شمرده می شود، ایران اسلامی امروز است. دفاع از این نظام، وظیفه همه است؛ مخصوص کسی که عضو نظام هست و جزو تشکیلات دولتی یا غیره هست یا نیست، نمی باشد؛ همه باید دفاع کنیم. اگر کسی بر خلاف این عمل کرد، لازم نیست که کسی سند بیاورد که این مثلاً وابسته فلان دستگاه و سیستم جاسوسی دنیاست؛ لازم هم نیست رسماً وابسته باشد؛ اما همان حرف را می زند و همان کار را می کند. اگر پولی هم از آنها نمی گیرد، در واقع نوکر بی جیره و مواجب آنهاست. امروز «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل مهمترین هدفشان این است که منفذی در داخل نظام اسلامی ایجاد کنند تا بتوانند ضربه ای بزنند و از این استحکام و اقتداری که امروز این نظام در دنیا به عنوان سنگر دارد، بکاهند. حالا یک نفر در داخل، همین را ولو با مشت گره کرده، ولو از سنگر دانشگاه، ولو از پشت یک تریبون رسمی فریاد کند؛ این که هنر نیست، این که افتخار ندارد. همراهی با قلدرترین قلدرهای عالم و ضد عدالت ترین دولتها و مراکز قدرت چه افتخاری دارد؟! آن روزی که ما با نظام طاغوت می جنگیدیم، هر حرکت یک مبارز، افتخار آفرین بود؛ آن مبارزات افتخار داشت. امروز بعضی از قشرها با رژیمهای طاغوتی و وابسته و فاسد در دنیا می جنگند، که آن افتخار دارد؛ اما مقابله کردن با نظامی که سرپا در مقابل مراکز قدرت استکبار ایستاده، افتخار برای کسی ندارد. من البته معتقدم این جریانها، تحمیل به دانشگاه است؛ این جریانها مزاحم و معارض علم و آگاهی در دانشگاههاست. دانشگاهها اینها را پس می زنند، همچنان که کیفیت رفتار اینها و سیاست بازی شان به گونه ای شده و کار را به جایی رسانده که خیلی از دانشجویان ما را حتی از سیاست زده کرده، به طوری که آنها به کار سیاسی بی علاقه شده اند. البته برخی از مسؤولان دانشگاهها هم بی تقصیر نیستند.

آن نکاتی که یکی از برادرانمان در باب عدالت به عنوان سؤالات مطرح کرد، نکات بسیار خوبی بود. این سؤالات باید پاسخگویی شود. البته گفتم جایش در این جلسه نیست و لزوماً هم من نباید پاسخ بدهم. پاسخهایش را خودتان باید فکر کنید. در همین جلسات و دیدارهای خوب با اساتید و برجستگان فکری و اسلامی جامعه، جواب این سؤالات را بیابید و حتی به ما در این زمینه ها کمک کنید و نظر بدهید؛ این نظر دادنها به ما خیلی کمک می کند. البته حرکت ضد فساد برای ریشه کنی آن و حرکت برای عدالت، به فضل الهی ادامه پیدا خواهد کرد. کار سختی است؛ اما این کار سخت در نظام اسلامی ادامه پیدا می کند. معنای نظام و روح نظام همین است و باید ادامه پیدا کند و ان شاء الله به فضل الهی ادامه هم پیدا خواهد کرد؛ دشمن هم زیاد خواهد داشت. این را هم بدانید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند - طبق آنچه که نقل می شود - «العدل اوسع الأشياء في التواصف و أضيقتها في التناصف»؛ عدالت این گونه است که در شعار و در گفتن خیلی شیرین و جالب است و همه می گویند و خوششان می آید؛ اما وقتی بنای عمل و انصاف دادن شد، آن وقت خیلی مشکل می شود. خیلی از کسانی که می بینید گاهی به نفع عدالت شعار هم می دهند، وقتی که پای عمل برسد، لنگ می مانند و شاید از شعار دادن هم پشیمان شوند. به هر حال شما در محیطهای خودتان هم در حرف زدن، هم در تصمیم گیری و هم در قضاوت، عدالت را رعایت کنید. ان شاء الله خدای متعال هم فضل خودش را شامل حال همه شما و ما خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته